نقدی بر گزارش بودجه سال 1377

لایحهء بودجهء سال آینده کشور در مجلس شورای‏ اسلامی در دست بررسی است.رئیس جمهوری،روز 9 آذرماه که بودجه سال 77 کشور را به مجلس تقدیم کرد، ضمن گزارش خود،از نقد و اظهارنظر کارشناسانه در مورد بودجه سال آینده استقبال کرد.نقد حاضر دربارهء گزارش‏ مذکور و در پاسخ به دعوت مذکور تنظیم شده است.

در شمارهء گذشته نامه اتاق خلاصه‏ای از اهداف و اصول‏ کلی بودجه سال آینده کشور را درج کردیم و وعده دادیم‏ در این شماره به تفصیل دربارهء نکات عمده مندرج در گزارش رئیس جمهوری به مجلس سخن گوئیم.چون‏ بحث اشتغال-که مهمترین موضوع مبتلا به جامعه است- در شماره گذشته مورد بررسی قرار گرفت،در اینجا وارد این‏ مقوله و تکرار گفته‏ها نمی‏شویم و به نکات دیگر می‏پردازیم.لازم است در شروع بحث یادآور شویم که آنچه‏ در اینجا آورده می‏شود نظر کارشناسی نویسنده است و الزاما نظر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تلقی‏ نمی‏شود.

تورم

در سرلوحه مشکلات کنونی جامعه،بیکاری و تورم قرار دارد.این دو به یکدیگر پیوستگی دارد.بیکاری تولید ناخالص ملی را تقلیل می‏دهد و از حجم عرضه می‏کاهد اما نیازهای فرد بیکار به کلی حذف نمی‏شود.بنابراین‏ تقاضا-لا اقل در مورد کالاهای حیاتی و اساسی باقی‏ می‏ماند،درحالی‏که عرضه در سطح اندک صورت می‏گیرد. این خود مولد و موجب تورم است.البته اشتغال تورم‏زا هم‏ داریم و آن هنگامی است که نیروی شاغل عمدتا در بخشهای غیر مولد و طرح‏های دیربازده مشغول به کار شود به این ترتیب در برابر درآمدی که از کار به دست‏ می‏آورد،کالای مورد تقاضای او به اندازهء کافی در بازار نباشد.متأسفانه در سالهای گذشته که توجه بیش از حد ظرفیت اقتصادی کشور بر طرحهای زیربنائی معطوف‏ گردید،تورم‏زائی چنین سیاستی به بازرترین شکل خود را شنان داد تا آنجا که حتی تورم 5/59 درصدی در سال را نیز آزمایش کردیم.متوسط تورم سالانه در هشت سال(یعنی‏ سلهای 1368 تا 1375)به 8/24 درصد رسید.یعنی به‏ طور متوسط هر سال یک چهارم از قدرت خرید پول کشور کاسته شد.این بلیه بزرگی است که آثار رشد را به کلی از میان می‏برد.در سالهای آخر حکومت دولت آقای هاشمی‏ رفسنجانی تورم تا حدی سیر آهسته‏تر یافت.اما رقم‏ متوسط 8/24 درصد که به عنوان متوسط رقم تورم سالانه‏ دوران سازندگی بر جای مانده مسأله‏ایست که دولت آقای‏ خاتمی باید به حل آن بپردازد.بی‏جهت نیست که در ششمین قسمت از اصول کلی ناظر بر تهیه و تنظیم بودجه‏ سال آینده کشور تقویت پول ملی مورد توجه قرار گرفته‏ است.می‏دانیم که ارزش پول ملی نهایتا به این بستگی‏ دارد که با هر واحد از پول ملی چه مقدار کالا یا خدمت و با چه کیفیتی می‏تواند خرید.تقویت پول ملی یعنی خرید بیشتر کالا یا خدمت با کیفیت یکسان با مبلغ معینی پول‏ ملی.ارزش خارجی پول ملی نیز نهایتا بر همین اصل‏ استوار است.به این ترتیب در استقرار نرخ ارز نیز نظریهء قدرت خرید پول سرنوشت‏ساز است.وقتی میلیاردها ریال‏ به صورت پی‏درپی صرف هزینه‏های عمرانی و ایجاد تأسیساتی،که به ثمر رسیدن آنها سالها طول می‏کشد، می‏شود،طبعا وجود تورم متوسط سالانه 8/24 درصد در سال نیز دور از انتظار نخواهد بود.برای مثال در آخرین‏ سال حکومت دولت پیشین گفته می‏شد 36 سد بزرگ و متوسط،همزمان در کشور در دست احداث است.اخیرا رئیس جمهوری صحبت از یکصد سد در دست ساختمان‏ به میان آورد(که احتمالا با سدهای ساخته شده یک جا رقم داده شده است)این کار به معنی تندتر از حد توان‏ دویدن و نفس بر شدن است-تعادل اقتصادی امروز بیشتر از رشد شتابندهء بالاتر از ظرفیت‏های واقعی قابل‏ تحق،اهمیت دارد.تعادل اقتصادی فراگیر به معنی آن‏ است که از همهء ظرفیتهای اقتصادی کشور عادلانه و عاقلانه به نحوی استفاده شود که هر بخش در حد توان و نیاز،یاری‏رسان به دیگر بخشها باشد و از دیگر بخشها کمک دریافت دارد.به نحوی که چرخهء کاملی از فعالیتهای‏ هماهنگ و همیار به وجود آید.حرکت کندتر یا تندتر از حد معقول در یک بخش خواه ناخواه در گردش دیگر بخشها ایجاد اخلال می‏کند.برای مثال،در همین قضیه سدسازی‏ ما می‏توانستیم حداکثر احداث همزمان 4 یا 5 سد را در برنامه قرار دهیم و منابع مازاد را صرف تولید کالاهای‏ مورد نیاز روزمره نمائیم و به این ترتیب اثرات تورمی‏ سرمایه‏گذاری در ایجاد سدها را مهار کنیم.سپس، هنگامی که این 4 یا 5 سد به مرحلهء بهره‏برداری رسید و شبکهء آبیاری پشت و پیش روی سدها تکمیل شد،به‏ احداث تعداد دیگری سد(در حد همان رقم گفته شده) مبادرت کنیم.به این ترتیب،تعادل مطلوب بین طرحهای‏ خصلتا تورم‏زا(طرحهای عمرانی بلندمدت)و طرحهای‏ ضد تورمی(طرحهای تولیدی کوتاه‏مدت)به وجود آوریم. این نکات را امروز نمی‏گوئیم.از آغاز اجرای برنامه عمرانی‏ اول تاکنون به کرات و در هر فرصت مناسب،این اصول را یادآور شده‏ایم.از این پس هم تا هر کجا لازم باشد، خواهیم گفت و خواهیم نوشت."باشد کز آن میانه یکی‏ کارگر شود."

دولت نگفته است که با اجرای بودجه پیشنهادی تورم‏ سال آیندهء کشور در چه سطحی مهار خواهد شد اما با وصول نشدن سهم عمده‏ای از درآمدهای مصوب بودجه‏ سال جاری(که گفته می‏شود رقم آن حدود 8000 میلیارد ریال است)فشار هزینه‏های بی‏اعتبار مانده احتمالا دولت‏ را مجبور خواهد ساخت که بر منابع ارزی بانکها بیش از پیش فشار وارد آورد و کسر بودجهء پنهان را(که زیر عبارت‏ محترمانه‏"تسهیلات تکلیفی بانکها"خود را از انظار مخفی نگاه داشته است)شدت بخشد.به این ترتیب توان‏ دولت در کنترل تورم و تقویت پول ملی و کاهش وابستگی‏ سیاستهای پولی به سیاستهای مالی زیر سئوال می‏رود.

از نقطه نظر ریشه‏یابی توجیه نکته فوق به این شرح‏ است که عملیات اقتصادی جامعه متوقف نمی‏شود تا فرضا از نقطهء صفر،ساختارهای مورد نظر بنا شود. هنگامی که دولت،هر دولتی،زمام امور را در دست می‏گیرد، در حقیقت سوار وسیلهء نقلیه‏ای می‏شود که در حال حرکت‏ است.او باید با محاسبه این حرکت-اعم از اینکه سریع یا کند باشد-در جهت مقصود یا هر بیراهه باشد-تصمیمات‏ لازم را انجام دهد و آن را به مسیر و سرعت صحیح و مطلوب رهبری کند.بنابراین خواه ناخواه دولت کشور را با تورم،با کسر درآمدها و دیگر موارد چهارده‏گانه‏ای که در گزارش به مجلس آمده است تحویل گرفته است،حرکت‏ جامعه هم ادامه دارد.مهارت فوق العاده‏ای لازم است تا بدون ایجاد شوک یا وقفه،جهت‏ها تصحیح شود و معایب‏ به محاسن تبدیل گردد.

توزیع نابرابر درآمدها

تداوم توزیع‏"نسبتا"نابرابر درآمد و وجود فاصله غیر قابل‏ قبول بین گروههای درآمدی اول و گروه‏های درآمدی آخر، از دیگر مشکلات کنونی جامعه است.آقای رئیس‏ جمهوری کلمهء"نسبتا""را ظاهرا"برای تعدیل موضوع‏ خشن اختلاف شدید فقر و ثروت،به کار برده‏اند و به‏ اصطلاح کار را به مجامله(عبارت‏پردازی)کشانده‏اند.

"توزیع نابرابر درآمدها"و"وجود فاصلهء غیرقابل قبول‏ بین گروههای درآمدی‏"عمدتا ناشی از عامل بیکاری و تورم است.متأسفانه در همهء سالهای بعد از انقلاب این دو عامل به شکل ناخوش‏آیندی وجود داشته است.با این‏ همه عوامل دیگری نیز در ایجاد و توسعهء شکاف درآمدی‏ در جامعه وجود داشته است از جمله شفاف نبودن نظام‏ مالیاتی-وصول نشدن به موقع مالیاتها-و عادلانه‏ مصرف نشدن درآمدها-بازده پائین نیروی کار که از اساس اصل درآمدها را در شکل فعالیتهای مفید اقتصادی‏ زیر سئوال می‏برد-مقررات سخت که سبب قرار صاحبان‏ درآمدها از دید دستگاه‏های اجرائی می‏شود و طبعا فرصت‏ هرگونه تخلف را به افراد معین و مشخص خطاکار می‏دهد-ایجاد و گسترش بازار پنهانی دادوستد در پرتو کمبود محصولات مورد نیاز مردم-انحصارها و شبه‏ انحصارهای دولتی و خصوصی-کافی نبودن حقوق و مزایای کارکنان دولت در مقایسه با هزینه زندگی که آنها را به کارهای دوم و سوم می‏کشاند،یا در بعضی افراد وسوسهء کمک به ثروتمندان به ضرر مردم فقیر را برمی‏انگیزد و عوامل اقتصادی و اجتماعی متعدد دیگری سبب این‏ شکاف درآمدی شده است.سند اثبات نکات گفته شده در این قسمت همان مطالبی است که در چند سال اخیر در دادگاههای عمومی کشور در مورد خلافکاریهای وسیع گفته‏ شده و براساس آنها حکم دادگاهها صادر شده است که به‏ معنی اثبات ادعاهای گفته شده می‏باشد.

نرخ رشد پائین

"نرخ رشد نسبتا پایین تولید ناخالص داخلی،در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه‏"از دیگر نارسائیهای اقتصاد کشور در سالهای اخیر و در مقطع کنونی‏ ذکر شده است.اگر به قسمت دیگری از سخنان رئیس‏ جمهوری در مجلس شورای اسلامی توجه کنیم که نرخ‏ تولید ناخالص داخلی کشور را در سالهای 68 تا 75 به طور متوسط 9/5 درصد در سال ذکر کرده‏اند و در آن صورت باید بگوئیم بین این دو گفته تعارضی به چشم می‏خورد.زیرا رشد مداوم نزدیک به 6 درصد در سال در یک دوران هشت‏ ساله رشد بسیار چشمگیری است و وجه قیاس با دیگر کشورهای در حال توسعه در این مورد معیار درستی نیست. در حقیقت اگر رشد 9/5 درصد سالانه تولید ناخالص‏ داخلی کم اهمیت جلوه می‏کند به علت آن است که تورم‏ اقتصادی کشور و فاصلهء شکافهای درآمدی از یک طرف رشد را از نتایج مطلوب دور کرده و از دیگر سو برخورداری‏ عادلانه از ثمرات رشد برای همهء افراد جامعه میسر نشده‏ است.اما رشد تولید ناخالص داخلی سالانه نزدیک به 6 درصد از هدفهای تعیین شده برای برنامه‏های اول و دوم‏ فاصله ندارد.لااقل در این مورد می‏توان گفت برنامه‏های‏ عمرانی کشور به هدف خود دست یافته است.

رکود

"وجود علائم رکود در برخی از بخشهای اقتصادی کشور" این مورد خاص و حاد متأسفانه در بیشتر بخشهای‏ اقتصادی و حتی در بخشهای غیر اقتصادی و خدماتی‏ کشور وجود داشته و با کمال تأسف باید گفت در ماههای‏ اخیر یعنی از هنگام شروع فعالیتهای انتخاباتی کشور تاکنون،تشدید شده است.ممکن است از اصطلاح‏"رکود"، آن هم‏"رکود اقتصادی‏"خوشمان نیاید.می‏توانیم این‏ اصطلاح را عنوان نکنیم.می‏توانیم به جای آن بگوئیم‏ چرخهای صنایع عمدتا با سرعت مطلوب حرکت نکرده و در ارائه خدمات سستی پدید آمده و کیفیت کالاها و خدمات‏ عرضه شده رضایت‏بخش نبوده است.

گرفتاریهائی که موجب کندی گردش صنایع،کشاورزی و خدمات و دیگر بخشهای اقتصادی و اجتماعی شده است‏ بر کسی پوشیده نیست.جالب اینجاست که هر وقت‏ سمینار یا کنفرانسی دائر شده است مسئولان دولتی لااقل‏ به همان اندازه مدیران بخش خصوصی بر مشکلات‏ آگاهند و گاه آگاهی آنها بیشتر از بخش خصوصی است، معهذا مشکل وجود داشته و بر دامنهء آن گسترده شده است. ما به تجربه دریافته‏ایم که بیشتر مشکلات،حتی آنها که‏ در مبادی کمبود اعتبارات یا گرانی نرخ ارز جلوه‏گر می‏شود، ریشه در مدیریت ناسالم و غیر کارآمد دارد.متأسفانه سؤ مدیریت در سطوح مختلف به چشم می‏خورد و ناهماهنگی‏ بین تصمیمات و روشن نبودن حدومرز فعالیتهای‏ دستگاهها و تداخل و تضاد وظائف قانونی پاره‏ای‏ دستگاهها نیروهای تولیدی جامعه را در بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی از دست زدن به اقدامات قاطع و از نوآوری و استقبال از خطر کردن،بازداشته است.طبیعی‏ است که نتیجهء چنین وضعی رکود یا کاهش تولید و نامرغوبی محصول(اعم از کالا و خدمات)باشد.

حجم پائین سرمایه‏گذاری

حجم پائین سرمایه‏گذاری بخش خصوصی نسبت به‏ تولید ناخالص داخلی از دیگر موارد نارسائیهائی است که‏ به گفتهء ریاست جمهوری حل آنها مسلما زمان‏ طولانی‏تری را طلب می‏کند.

مسأله این است که بخش خصوصی تا سالهای اخیر اصولا در محاسبات اقتصاد ملی جایگاه قابل توجهی‏ نداشت.تندروی‏های سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب‏ اسلامی کشورمان-که اینک روشن شده است عناصر ضد انقلاب که اینک منکوب یا مطرود شده‏اند-در آن نقش‏ عمده داشته‏اند،بخش خصوصی را تا آستانهء از بین رفتن‏ تضعیف کرد.در چند سال اخیر است که دولتها متوجه‏ شده‏اند بدون وجود بخش خصوصی قوی و قدرتمند، اصولا کشور توانائی لازم را برای عرض وجود در عرصه‏ بین المللی پیدا نمی‏کند و رفاه عمومی مسیر نمی‏شود.اما متأسفانه حتی در این سالها که مسئولان رده بالای کشور متوجه نقش و اهمیت انکارناپذیر بخش خصوصی در سعادتمندی جامعه شده‏اند،بدنهء اجرائی دستگاه دولتی‏ همچنان نه فقط از همکاری سازنده با این بخش‏ خودداری می‏کند،بلکه با استناد به قوانین و مقررات تو در تو و گاه منسوخ،مانع ایجاد رونق و سرعت فعالیت این‏ بخش می‏شود.شاید انشا الله،اینک که هیأت نظارت بر اجرای صحیح قانون اساسی از سوی ریاست جمهوری‏ تشکیل شده و ارادهء عمومی بر آن قرار گرفته است که از همهء قدرت و توان و فرصتهای بخش خصوصی برای‏ کمک به توسعهء اقتصادیـ کشور استفاده شود،مقاومت‏ منفی دستگاه دولتی در برابر بخش خصوصی با یک کار فرهنگی مستمر و مداوم به همکاری سازنده تبدیل شود. در این صورت بخش خصوصی شایق و مایل خواهد شد که‏ سهم بیشتری در فعالیتهای اقتصادی جامعه به عهده‏ بگیرد.بدیهی است پاره‏ای اصلاحات قانونی لازم است تا این بخش مجاز گردد و بتواند سرمایه‏های ملی را به نحو شایسته جلب کند و در فعالیتهای تولید به شکل گسترده به‏ کار اندازد و نسبت سرمایه‏گذاری خود را در تولید ناخالص‏ داخلی افزایش دهد.

حجم ناچیز تشکیل سرمایه کل

مورد دیگر که مکمل نارسائی مورد قبلی است این است‏ که اصولا حجم تشکیل سرمایه کل نسبت به تولید ناخالص داخلی بسیار پائین است و از 17 درصد بالاتر نیست.درحالی‏که این رقم در برخی از کشورها تا 35 درصد هم می‏رسد.در این زمینه باید گفت درآمد افراد یک‏ جامعه تا حد معینی،به مصرف رفع نیازهای روزمره‏ می‏رسد وقتی از آن حد فراتر رود رفع پاره‏ای نیازهای‏ درجه دوم و نیازهای روحی مانند سفرهای تفریحی و استراحت یا تهیه پاره‏ای وسائل درجه دوم زندگی مورد توجه قرار می‏گیرد.از آن حد بالاتر،اندک‏اندک مردم رو به‏ پس‏انداز می‏آورند.پس‏انداز نیز برخلاف تصور اولیه،در شرائطی توسعه می‏یابد که مردم به آینده اطمینان داشته‏ باشند و از ثبات ارزش پول ملی مطمئن باشند و سود پس‏انداز برای آنها بازدهء مثبت داشته باشد،یعنی پس از کسر رقم تورم،مازادی بر جای بگذارد نه اینکه پس‏انداز کننده هر سال شاهد 3/6 درصد کاهش خالص سپرده‏های‏ بلندمدت خود باشد(رقم حاصل از کاهش سود 5/18 درصد سپرده‏های ثابت بلندمدت بر متوسط رقم تورم‏ 8/24 درصدی هشت سال اخیر می‏باشد)در چنین‏ شرائطی طبیعی است که مردم یا به وام دادن به بخش‏ خصوصی روی آورند و جریان‏"پول داغ‏"را تسریع کنند که‏ نهایتا وارد مجرای عملیات سفته بازی می‏شود.یا به خرید کالائی مانند فرش و طلا روی آورند.یا اصولا از سرمایه‏گذاری منصرف شوند و به ولخرجی دست بزنند.در دستگاه دولت و مؤسسات انتفاعی دولتی نیز توسعهء سرمایه‏گذاری نیازمند به اصلاحات ساختاری عمده است. برای مؤسسات اقتصادی بخش خصوصی نیز این امر صادق است.برای مثال هزینه‏های استهلاک که عملا هزینه بازیابی سرمایه(و طبعا بازیابی سرمایه ملی) است،در حال حاضر با بغرنج‏ترین مسائل اقتصادی و مالی‏ روبروست و سرمایه‏گذاران از این بابت با وزارت امور اقتصادی و دارائی گفت‏وگوهای ظاهرا تمام نشدنی‏ دارند.وزارت دارائی هزینه استهلاک واحدهای تولیدی را براساس اسناد معتبر خرید و به قیمت روز خرید،براساس‏ جدول استهلاک سالانه قابل قبول می‏داند،درحالیکه‏ کارخانه‏ای که 20 سال پیش خریداری شده است امروز نمی‏تواند کل قیمت خرید اولیه را به مصرف بازسازی‏ دودکش کارخانه برساند.تورم همهء ارزشها را دگرگون‏ ساخته است و وزارت امور اقتصادی و دارائی نمی‏خواهد این واقعیت را قبول کند.طبیعی است وقتی وزارت امور اقتصادی و دارائی زیر فشار کسر وصولی‏ها قرار دارد به‏ افزایش وصولی‏ها عطف توجه نمایند و مسائلی از این‏ قبیل را موقتا فراموش کند.اما مجموعه آنچه در اینجا گفته شد و آنچه برای رعایت اختصار از شرح آن خودداری‏ شد سبب شده است که سرمایه کل نسبت به تولید ناخالص ملی در سطح پائین قرار گیرد.

خوب است توجه داشته باشیم که رعایت نکردن اصول‏ واقعی استهلاک با احتساب تورم سبب می‏شود که این‏ واحدها هرگز به بازدهی مطلوب نرسد و سهم مزد نسبت به‏ کل ارزش افزوده به طرز نامعقولی رقمی بالاتر از حد متعارف نشان دهد و در همان حال مزد و حقوق‏بگیران نیز ناراضی باشند.

جلوگیری از گسترش دستگاه دولت

گستردگی حجم دستگاه دولت،معضل بزرگ دیگری است که به دولت جدید به ارث رسیده است.معهذا،دولت‏ هیچوقت مجاز نیست به استناد اینکه این معضل‏ ناخواسته به او منتقل شده است از انجام مسئولیتهای خود نسبت به آن شانه خالی کند.به هر صورت،خوب یا بد، همین دستگاه دولت است که مجری قوانین مصوب‏ مجلس و بازوی اجرائی قوهء قضائیه است.در سالهای‏ گذشته،خاصه در دو برنامه عمرانی تأکید بسیار بر کوچک‏ کردن دستگاه دولت صورت گرفته است.اما عملا همهء دستگاهها به طرزی باورنکردنی گسترش یافت.این‏ گسترش برای دولت هزینه دارد.هر چند مربوط به‏ سازمانهائی باشد که ظاهرا بدون دریافت حقوق و به‏ صورت داوطلبانه یا افتخاری کار می‏کنند.بنابراین کوچک‏ کردن دستگاه دولت با توجه به بازده ناچیز کار در دستگاههای دولتی،یک ضرورت است.یک انتخاب‏ نیست.اما این کار به همان اندازه که ضروری است،دشوار هم هست.زیرا از یک طرف با مقاومت کسانی روبرو می‏شود که از کار بیکار می‏شوند و از آنجا که از پیش معلوم‏ نیست در صورت اجرای چنین برنامه‏ای چه کسانی بیکار خواهند شد،همهء نظام اداری خود را در تهدید بیکار شدن‏ می‏بیند.می‏دانیم که هیچ تهدیدی به اندازه تهدید بیکار کردن کارگران و کارمندان مخرب و فلج‏کننده نیست.به‏ این ترتیب مقاومت در برابر کوچک کردن دستگاه دولتی‏ جنبه عمومی می‏یابد.به عکس کشش شدیدی برای‏ گسترش دستگاه دولت هم از جانب مدیران-هم از جانب‏ کارکنان و هم از سوی کسانی که‏"آب باریکه‏"دولت را به‏ عنوان‏"حداقل تأمین شغلی‏"تلقی می‏کنند وجود دارد.

اگر مشکل به همین حد باقی می‏ماند شاید به نحوی‏ قابل تحمل می‏بود.مشکل این است که این نیروی‏ اضافی اکثرا به امور اقتصادی می‏پردازد،و کار را از دست‏ بخش خصوصی می‏گیرد بسیاری از کسانیکه در این گونه‏ کارها شاغل می‏شوند براساس تجربه و تخصص منصوب‏ نمی‏شوند،بلکه انتصاب آنها ناشی از یک جریان اداری یا دادوستدهای مرسوم درون نظام است.تعویض یک مقام‏ بالا،معمولا یک سری تغییرات شغلی ایجاد می‏کند و چون‏ به راحتی نمی‏توان افراد را بیکار کرد،شاغلان به صورت‏ افراد وازده،به مشاغل ظاهری سرگرم می‏شوند تازه‏ واردین با دم و دستگاه عریض و طویل خود را تحمیل‏ می‏کنند.به هریک از دستگاهها نگاه کنید می‏بینید که‏ کاری را که چندین سال قبل یک نفر انجام می‏داد،امروز گروههای مختلف با تشکیلات مفصل انجام می‏دهند بی‏آنکه الزاما در نحوهء ارائه کار نیز بهبودی حاصل شده‏ باشد.

در چنین وضعی به نظر می‏رسد تنها راه معقول جلوگیری‏ از گسترش بیشتر دستگاه دولت و افزایش کارآئی دستگاه‏ کنونی در سطح مطلوب،از طریق بازآموزی‏های اساسی و به کار گماردن افراد در مشاغلی که برای آنها مناسب است، می‏باشد.سازمان آموزشی لازم برای این امر باید از میان‏ کادر موجود دولت برگزیده شود و بودجه لازم نیز از طریق‏ صرفه‏جوئی و هزینه‏های آموزشی و تحقیقاتی مصوب‏ تأمین گردد تا مطلقا هیچ‏گونه بار استخدامی و هزینه‏های‏ اضافی برای دولت و مؤسسات دولتی نداشته باشد.در غیر این صورت نقض غرض خواهد بود.

کسر تراز تجاری

مورد دیگری که در گزارش رئیس جمهوری به مجلس به‏ عنوان یک مشکل موجود ذکر شده‏"کسری مزمن تراز تجاری بدون نفت یا پائین بودن صادرات غیر نفتی نسبت‏ به واردات‏"است.اصولا ساختار تجارت خارجی ایران،از زمانی که پای خارجیان سوداپیشه به ایران باز شد،به‏ صورت واردکننده تغییر جهت داده تا آنجا که به گفتهء رئیس‏ جدید گمرک ایران،امروزه نیز گمرکات کشور را«مبادی‏ ورودی»می‏گویند،نه‏"مبادی خروجی‏".چند سالی است‏ شعار توسعهء صادرات غیر نفتی ورد زبانهاست و به اصطلاح‏ مد روز شده است.معهذا درست در مقاطعی که باید تصمیماتی در جهت توسعه صادرات گرفته شود سیاستهای غلط محدودکننده صادرات به موقع اجرا گذاشته شده است که تصمیم 30 اردیبهشت 74 به نام‏ تثبیت نرخ ارز صادراتی نمونه بارز این‏گونه تصمیمات‏ نادرست بود.

اگر قرار است صادرات غیر نفتی-دور از شعار و تعارف- به تحقق به پیوندد لازم است به تولید با هدف صدور نگریسته شود.قوانین و مقررات به صورت یاری‏رسان به‏ صادرات تغییر جهت دهد،مجریان امور در دستگاههای‏ کشور در هر اقدام به جنبه مثبت فعالیت خود روی صادرات‏ توجه داشته باشند و کشور به صورت‏"صادرات بنیاد"درآید و صادرات،چنان‏که رئیس اتاق ایران سالهاست در این‏ زمینه سخن می‏گوید،به صورت محور برنامه‏ریزی‏های‏ اقتصادی درآید.

وابستگی به نفت

"وابستگی شدید ساختار مالی دولت به نفت‏"یکی دیگر از مشکلات کنونی دولت ذکر شده است.مشکل نهایتا از آنجا صورت می‏گیرد که نفت از یک سو در اقتصاد ملی‏ کشور نقش کارآفرینی اندکی داشته و دارد.سرمایه‏ای است‏ که از زیرزمین استخراج می‏گردد و با خط لوله تحویل‏ نفتکش‏ها می‏گردد-فقط در سالهای اخیر است که صنعت‏ وابسته به نفت،یعنی صنعت گاز تا حدودی مورد بهره‏برداری علمی قرار گرفته و براساس آن کارخانه‏های‏ پتروشیمی متعددی به وجود آمده است-از سوی دیگر قیمت نفت،حتی با وجود سازمان اوپک،هنوز در عمل،در دست مصرف‏کنندگان است.در دو جنگ عراق با ایران و با کویت دیدیم که با وجود کاهش عرضه،چگونه قیمت‏ جهانی نفت تنزل کرد.یعنی حرکتی خلاف آنچه انتظار می‏رفت.مشاهده شد.در چنین وضعی برنامه‏ریزی‏های‏ اقتصادی همواره تحت تأثیر قیمت جهانی نفت قرار خواهد داشت.رهائی از این وابستگی با توجه به موردی که قبلا گفته شد،یعنی توجه به توسعهء تولید و صدور کالاهای‏ غیر نفتی مسیر خواهد بود.زیرا در صورتی که درآمد جامعه‏ از منابع دیگر افزایش یابد دولت نیز می‏تواند با استقرار یک نظام سالم مالیاتی درآمدهای خود را بالا ببرد و از تکیه بیش از حد معقول بر نفت صادراتی بکاهد.

با وجود دشواریهای یاد شده و دشواریهای دیگری از قبیل بهره‏وری پائین عوامل تولید و عدم استفاده مطلوب از ظرفیتهای تولیدی،فقدان یک نظام تأمین اجتماعی‏ فراگیر مبتنی بر دستیابی به عدالت اجتماعی-تمرکز بیش از حد در امور اجرائی و بالاخره نظام اداری پرپیچ و خم با کارائی کم و وجود دستگاههائی با وظائف مشابه در نظام دولتی که ریاست جمهوری در گزارش خود به آنها اشاره کرد،از بین بردن این دشواری‏ها در کوتاه‏مدت وعده‏ داده نشده است.اگر هم وعده داده می‏شد،بی‏اساس‏ می‏نمود.زیرا که نظمی به روزگاران مستقر شده و تغییر و تحول آن جز به روزگاران میسر نخواهد بود.

ساختار بودجه

از سوی دیگر ساختار بودجه به گونه‏ای نیست که بتوان‏ تغییرات بنیانی را انتظار داشت.اقلام افزایش بودجه سال‏ آینده نسبت به بودجه جاری در حقیقت رقم جبران تورم‏ است.بنابراین با بودجه‏ای معادل قدرت خرید بودجهء امسال فقط می‏توان کارهای امسال را در همین سطح‏ ادامه داد.آن هم در فرض غیر قابل تحقق ثبات جمعیت و ثبات فشار روی بازار کار.

مدیریت مالی کلان

تنها راه عملی برای رهائی از دایرهء بسته‏ای که در آن‏ قرار داریم این است که با همین بودجه به اصلاح ساختارها و افزایش بهره‏وری و آموزش نیروی کار کمر بندیم.اگر دولت از طریق خودداری از مداخلات ناروا در امور اقتصادی‏ و اقدام برای لغو قوانین مزاحم توسعهء فعالیتهای بخش‏ خصوصی و ایجاد زمینه برای گسترش رقابت سالم بین تولیدکنندگان برای تولید کالاهای صادراتی و تشویق‏ صادرات اقدام کند،تحول بنیانی و ساختاری در جامعه‏ شکل خواهد گرفت در غیر این صورت هر سال باید مشابه‏ همین بودجه‏ها را به مجلس تقدیم کند و همین دشواریها را نیز برشمرد.مشکل اساسی دولت از اینجا ریشه می‏گیرد که می‏خواهد در هر کار مداخله کند و در هر زمینه نیز حجم‏ فعالیت خود را در چنان سطحی قرار دهد که بخش‏ خصوصی یارای رقابت با آن و مقاومت در برابر آن را نداشته باشد.تا زمانی که چنین سیاستی اعمال شود، دشواریهای گفته شده توسط ریاست جمهوری به همین‏ نحو برقرار خواهد بود.امید است دولت با عبرت گرفتن از گذشته برای توسعهء آینده کشور به اقدامات ساختاری‏ اساسی که به شمه‏ای از آنها اشاره شد،دست بزند.این‏ گونه اقدامات مدیریت شایسته می‏خواهد اما الزاما هزینه‏ زیادی نمی‏طلبد.به علاوه دولت باید بتواند در نقل و انتقالات اعتبارات برای ایجاد این‏گونه اصلاحات‏ ساختاری آزادی عمل داشته باشد.